خبرنامه اطلاع رسانی داخلی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ویژه نامه شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)

دشمن‌شناسی در سیره حضرت زهرا (س)

«داستان فدک یکی از غم‌انگیزترین و پرغوغاترین داستان‌های زندگی فاطمه بانوی اسلام (س) خصوصاً، و اهل بیت (ع) عموماً و تاریخ اسلام به طور گسترده و عام است که آمیخته با توطئه‌های سیاسی و فراز و نشیب‌های فراوانی است.»

آنچه می خوانیم گزیده سخنان آیت‌الله مکارم شیرازی درباره سیره حضرت زهرا(س) در خصوص دشمن‌شناسی است که در ادامه از پیش رو می گذرانیم: «در راهی که انسان به سوی پیروزی‌ها می‌رود، همیشه پرتگاه‌ها و بیراهه‌هایی وجود دارد که اگر آنها را به خوبی نبیند و نشناسد و پرهیز نکنند، چنان سقوط می‌کند که اثری از او باقی نمی‌ماند. در این راه مهم‌ترین مسأله شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد و شناخت دوست و دشمن است، اگر به راستی انسان این حقایق را بشناسد، رسیدن به مقصد برای او آسان است. مشکل این است که در بسیاری از موارد انسان باطل را به جای حق می‌پندارد و دشمن را به جای دوست برمی‌گزیند، در حالی که افق دید و درکی نیرومند و نورانیت و روشن‌بینی فوق‌العاده لازم است.

حال برای برون‌رفت از این نقیصه باید به اصل «محاکات» (همرنگ‌شدن با دیگران، مخصوصاً افراد پرنفوذ و با شخصیت) به عنوان یکی از اصول مسلّم روانی مراجعه کرد، به همین دلیل بر مبنای دو اصل در اسلام به نام «تولی» و «تبری» و به تعبیر دیگر «حب فی الله» و «بغض فی الله»، موظفیم دوستان خدا را دوست داریم و دشمنان خدا را دشمن؛ و پیشوایان بزرگ دین یعنی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) را در همه‌چیز اسوه و الگوی خود قرار دهیم.

این دستور به قدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «اوثق عری الایمان»(محکم‌ترین دستگیره ایمان) معرفی شده و یکی از گام‌های بسیار مهم و مؤثر در تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است.

این گونه است که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «خداوند علی علیه السلام و همسرش (فاطمه زهرا علیها السلام) و فرزندان او را حجت‌های الهی بر خلقش قرار داده، و آنها درهای علم در امت من هستند؛ هر کس به وسیله آنها هدایت شود، به صراط مستقیم هدایت شده است.

بصیرت؛ گام بنیادین در دشمن شناسی

باید تا آنجا که امکان دارد بصیرت و معرفت و شناخت را با خود همراه داشت و از فریب خویشتن پرهیز کرد و از قرار گرفتن در معرض فریب و وسوسه‌های دیگران بر حذر بود، زیرا در پرتو بصیرت، انسان، حق را حق می‌بیند و باطل را باطل و قادر به تشخیص دوست و دشمن سعادت خود می‌شود.

نخستین معیار دشمن‌شناسی

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، طوفان عجیبی سراسر جهان اسلام را فراگرفت، بدین نحو که در «سقیفه بنی ساعده» گروهی از اصحاب برای تعیین خلیفه جمع شده بودند، بی آنکه به وصیت پیامبر (ص) در این‌باره توجهی شود، در این میان استبداد و بخل از جمله دلایل کلیدی غصب خلافت حضرت علی (ع) بود، که چشمان گروهی را بر واقعیات بست و با شتاب هرچه بیشتر آن حضرت را کنار زدند و بر جایگاه پیامبر اکرم نشستند.

این چنین است که بانوی اسلام سیده زنان عالم (س) با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد پیامبر (ص) آمد تا در برابر توده‌های مسلمان، و سران مهاجر و انصار گفتنی‌ها را بگوید، و اتمام حجت کند. آن حضرت خطبه بسیار غرایی ایراد نمود که بسیاری از حقایق در آن افشا شد.

آن حضرت در فرازی از این خطبه فرمود: «اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید.. ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت... شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود، و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت ..لذا به سراغ چیزی رفتید که از آن شما نبود و در آن حقی نداشتید و سرانجام به غصب حکومت پرداختید .همانا دوزخ به کافران احاطه دارد...آه که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند و هر کس آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

این خطبه «فریاد دردآلودی بود» در حمایت از امیرمؤمنان علی (ع) وصی و جانشین پیامبر اکرم (ص) که گروهی از بازیگران سیاسی آیات قرآن و توصیه های موکد «رسول الله» را درباره او نادیده گرفته بودند. هم چنین «صاعقه مرگباری بود» که بر سر دشمنان اسلام فرود آمد و آنها را سخت غافلگیر ساخت.

از عجایب و شگفتی‌های این خطبه آن است که بانوی اسلام (ع) بعد از پیامبر (ص) و قبل از شهادت ،علیرغم ستم های زیادی که بر آن حضرت واقع شد،لیکن محور تمام سخنان او مسأله غصب خلافت و مظلومیت علی (ع) و خطرات آینده این انحراف بزرگ برای امت اسلامی بود که با تأمل در این مسأله بیش از پیش می‌توان به ابعاد و زوایای کلام پیغمبر اکرم(ص) پی برد که فرمود: «ستارگان امان برای اهل زمین هستند از غرق شدن (در دریا در شبهای تاریک، زیرا به کمک آنها راه خود را پیدا می‌کنند) و اهل بیت من امان امت من از اختلافات‌اند، هرگاه قبیله‌ای از عرب با آنها مخالفت کند اختلاف در میان مردم ظاهر می شود و حزب شیطان خواهند شد».

بی تردید موشکافی‌های فاطمه (ع) در این خطبه درس‌های بزرگی به رهروان راه حق می دهد، و آن‌ها را در مبارزاتشان علیه دشمن تعلیم و آموزش می‌بخشد. و مهم تر از همه این که فاطمه (ع) با این خطبه موضع خاندان پیامبر (ص) را در برابر رژیم حاکم روشن ساخت، و مبرا بودن ساحت مقدس اسلام از مظالمی که به نام اسلام انجام می‌گرفت، آشکار نمود، و اگر تنها فایده این خطابه بزرگ و پرمحتوا همین بود، کافی بود!

دشمنی با اسلام؛ ارمغان سکوت در برابر دشمن

اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد که در مقابل ظلم ظالمان سکوت ننموده، بلکه بر علیه ظالمان قیام کنند، و اگر نفرات آنها کم بود از کمی نفرات نترسند که خداوند به آنها کمک می کند. اینچنین است که امام حسین علیه السلام بر مبنای عدم جواز سکوت در برابر ظلم ظالمان و جائران، قیام می کند و این انقلاب را تا مرز شهادت ادامه می‌دهد، تا همه جهانیان بدانند حکومت یزید حکومت پیامبر(ص) نیست.

از منظر آموزه‌های قرآنی کسانی که ظاهرا گوش‌های سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت بخش نیستند و کسانی که زبان سالمی دارند اما مهر سکوت بر لب زده نه دفاعی از حق می‌کنند و نه مبارزه ای با ظلم و فساد نه ارشاد جاهل و نه امر به معروف و نه نهی از منکر و نه دعوت به راه حق، بلکه این نعمت بزرگ خدا را در مسیر بیهوده گویی یا تملق و چاپلوسی در برابر صاحبان زر و زور و یا تحریف حق و تقویت باطل به کار می گیرند همچون افراد لال و گنگ می‌دانند.

زیرا سکوت در برابر ظلم و رضایت دادن به آن، سبب جرأت و جسارت شخص ظالم می‌شود به هر حال وظیفه هر مظلومی این است که اگر به تنهایی قادر بر دفع ظلم و ستم نیست سکوت نکند، و با استفاده از نیروی دیگران به مقابله با ظلم قیام نماید، و وظیفه همه مسلمانان است که به ندای او پاسخ مثبت دهند.

اینچنین است که حضرت فاطمه(س)پس از غصب خلافت امام علی(ع)، ضمن اظهار تنفر و انزجار شدید از گروهی از مردان فرصت طلب و نان به نرخ روز خور، از مهاجرین و انصار بخاطر سکوتشان، نه فقط سکوت بلکه هماهنگی‌شان با جریانات انحرافی بعد از پیامبر (ص)، به آنها هشدار می‌دهد که مواظب این آزمون بزرگ الهی باشند.

آن حضرت به همه آنها هشدار می‌دهد که مسئولیت غصب خلافت بر دوش آنان برای همیشه سنگینی خواهد کرد و این داغ ننگ بر پیشانی آنها می‌ماند که سکوت کردند و این حادثه دردناک در تاریخ اسلام با کمال تأسف رخ داد.

لذا این خطبه «اخطار شدیدی بود» برای آنها که از گسترش حزب منافقین و نفوذ آنها در دستگاه سیاسی بعد از رسول خدا (ص) بی خبر بودند، و جنب و جوش‌های مرموز آنان را نادیده می‌گرفتند.البته بسیاری از آنها از این امتحان بزرگ پیروز بیرون نیامدند و رو سفید نشدند و چه خوش بود که «محک‌های تجربه» به میان آید تا آنها که «غش» دارند، سیه روی شوند، و چه خوب است که کوره‌های داغ امتحان بر پا شود تا «سیاه سیم و زر اندود» باطن خود را آشکار سازد و حساب آن در نظر خلق از طلای ناب جدا گردد.

غاصبان فدک؛ دشمنان ولایت امیرالمومنین علی (ع)

داستان فدک یکی از غم انگیزترین و پرغوغاترین داستان‌های زندگی فاطمه بانوی اسلام (س) خصوصاً، و اهل بیت (ع) عموماً و تاریخ اسلام به طور گسترده و عام است، که آمیخته با توطئه‌های سیاسی و فراز و نشیب‌های فراوانی می‌باشد و دریچه‌ای است برای حل قسمتی از معماهای مهم تاریخ صدر اسلام.

گفتنی است غیر از هدایای فوق العاده معنوی که پیغمبر اکرم (ص) به دخترش فاطمه زهرا (ع) داد هم چون تسبیح حضرت زهرا (ع)، یک هدیه به ظاهر مادی نیز به او داد و عجب این که این هدیه نیز به فرمان خدا صورت گرفت؛ چنانکه در حدیث زیر به نقل از سیوطی آمده است« هنگامی که آیه شریفه:« وآت ذا القربی حقه؛ و حق نزدیکان را بپرداز!».نازل شد، پیغمبر (ص) فاطمه (ع) را صدا زد و سرزمین «فدک » را به او واگذار کرد.

بی تردید «فدک» خالصه رسول الله (ص) بود، زیرا طبق صریح قرآن مجید چیزی که به دست مسلمین بدون جنگ بیفتد منحصراً حق پیامبر (ص) است، و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی‌شود.

این سخن را یاقوت حموی در «معجم البلدان» و ابن منظور اندلسی در «لسان العرب» و عده ای دیگر از بزرگان اهل سنت در کتاب های خود آورده اند. طبری نیز در تاریخ خود و ابن اثیر نیز در کتاب «کامل» به آن اشاره کرده‌اند.

این را نیز بسیاری از مورخان اهل سنت نوشته اند که پیامبر (ص) در حیات خود «فدک» را به بانوی اسلام فاطمه زهرا (ع) بخشید.

باید دانست بخشیدن فدک به فاطمه (ع) یک مسأله ساده نبود، پشتوانه‌ای بود برای مسأله ولایت علی (ع) و سندی برای تحکیم و تثبیت مقام والای این خانواده، و از این نظر یک هدیه معنوی نیز محسوب می‌شد.

ولی نظام حاکم که این مطلب را بخوبی درک کرده بود، بعد از رحلت پیامبر (ص) تقریبا بدون هیچ گونه فاصله زمانی، به استناد یک حدیث مجعول، فدک را از فاطمه زهرا (ع) گرفت، لذا غصب فدک از بانوی اسلام (س) یا فرزندان او، پیش از آن که جنبه اقتصادی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت و هدف منزوی کردن آنها در جامعه اسلامی و تضعیف موقعیت و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر (ع) بود.

روشن است وجود فدک در دست خاندان پیامبر (ص) با این سابقه تاریخی سبب می‌شد که مردم سایر آثار پیامبر (ص) به خصوص مسأله خلافت و جانشینی آن حضرت (ص) را نیز در این خاندان جستجو کنند،و این مطلبی نبود که طرفداران انتقال خلافت به کسان دیگر بتوانند آن را تحمل کنند.

کلام حضرت فاطمه(س) درپاسخ به بهانه‌های غاصبان فدک کوبنده و دندان شکن است آن حضرت در فرازهایی می‌فرماید؛ «آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید..و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید، و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق و از میان بردن سنت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید.»

«بدان در قیامت تو را دیدار می‌کند و بازخواست می‌نماییم، و در آن روز چه جالب است که داور خداست، و مدعی تو محمد (ص)، و موعد داوری، رستاخیز، و در آن روز باطلان زیان خواهند دید، اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت!، بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد»!